

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

### زهد و ایثار حضرت زهرا علیها السلام (۱)

آنچه که از ساده‌زیستی و زهد و زندگی در اوج محرومیت در رابطه با امیرالمومنین و حضرت زهرا علیها السلام در این روایات به چشم می‌خورد بسیار تکان دهنده است. متأسفانه حتی متدینین ما هم امروزه در زندگی خودشان مبتلا به تجمل‌طلبی و تشریفات و زر و زیورها و هزینه‌های غیر ضروری تشریفاتی شدند، زندگی از آن سادگی و بی‌پیرایگی خودش بیرون آمده و شاید هزینه‌های تشریفاتی و تجملاتی به شدت جدی‌تر از هزینه‌های واقعی در زندگی خانواده‌ها مطرح است و این به شدت تکان‌دهنده و تأسفانگیز است. زندگی در دل ناز و نعمت و رفاه و تنعم انسان والا نمی‌سازد. گفت:

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

اعتیاد به رفاه و تنعم انسان را از اوج‌گیری در وادی کمالات معنوی و انسانی باز می‌دارد. انسانی که در ناز و نعمت غوطه‌ور است و زندگی‌اش سرشار از تجملات و زر و زیورها و زینت‌ها و تشریفات است و در کنار او انسان‌های فراوانی در محرومیت به سر می‌برند و به حداقل‌های زندگی دسترسی ندارند نمی‌دانم چگونه می‌تواند نام مسلمان و مؤمن بر خود بگذارد؟ متأسفانه برخی از خانواده‌های مذهبی ما مبتلا به این مصیبتند.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: ما آمنت اهل قریة باط شعبان و جاره جاع: اهل شهر و دیاری که شخصی در آن سر سیر بر بالین می‌نهد در حالی که همسایه‌ی او گرسنه است، اصلاً به من ایمان نیاورده و مسلمان نیست. نمی‌دانم با این‌گونه احادیث ما می‌توانیم بگوئیم مسلمانیم؟

پیشوایان ما رسول الله، امیرالمومنین و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هستند؟ به هر حال خیلی جای تأمل روایات از زندگی زاهدانه‌ی اهل بیت علیهم السلام حکایت می‌کند و در اوج زهد و محرومیت در اوج احساس و ایثار بودن آنها که این دیگر شگفت‌انگیزتر است.

۱- لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ: وقتی این آیه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که جهنم وعده‌گاه همه‌ی آنهاست و جهنم هفت در دارد که برای هر کدام از آنها بخش تقسیم شده‌ای وجود دارد، بکی النَّبِيُّ بُكَاءً شَدِيدًا: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شدت گریستند، وَ بَكَتْ صَحَابَتُهُ لِبُكَائِهِ: و اصحاب ایشان با

دیدن گریه‌های رسول الله ﷺ به گریه افتادند، و لَمْ يَدْرُوا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ: بدون اینکه بدانند جبرئیل علیه السلام چه آیه‌ای برای ایشان آورده است، و لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ مِنْ صَحَابَتِهِ أَنْ يُكَلِّمَهُ: و هیچ یک از صحابه‌ی پیامبر ﷺ طاقت نداشت که با ایشان گفتگو کند و از ایشان سؤال کند که چه شده که شما این‌گونه اشک می‌ریزید و گریه می‌کنید، وَ كَانَ النَّبِيُّ إِذَا رَأَى فَاطِمَةَ فَرِحَ بِهَا: حالت پیامبر ﷺ این بود که با دیدن فاطمه علیه السلام شاد می‌شد، فَانطَلَقَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِلَى بَابِ بَيْتِهَا: یکی از اصحاب پیغمبر اکرم ﷺ برای اینکه ایشان را از گریه نجات دهد راه افتاد و درب خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیه السلام آمد، فَوَجَدَ بَيْنَ يَدَيْهَا شَعِيرًا وَ هِيَ تَطْحَنُ فِيهِ وَ تَقُولُ: دید ایشان در خانه پیشاروی خودش مقداری جو قرار داده و با دستاس آنها را آسیاب می‌کند (دستاس آسیاب‌های دستی است، یک سنگ گردی است که پایه است و از وسط آن چوبی بیرون آمده و یک سنگ دایره‌مانندی که وسطش سوراخ است که روی آن قرار گرفته که آن هم نسبتاً سنگین است بعد یک سوراخی دارد که داخل آن هرچه می‌خواهند آسیاب کنند را می‌ریزند بعد بالای این سنگ دسته‌ای قرار دارد که می‌توانند بگیرند و روی سنگ زیرین بگردانند، آن وقت می‌توانند دانه‌هایی که بین این دو ریخته می‌شود را آرد کرد) در روایات دیگر هست که مکرر پوست دست حضرت ﷺ در اثر آسیاب‌کنده می‌شود و خون از آن جاری می‌شد، دسته‌ی این آسیاب دستی هم خون‌آلود می‌شد.

حضرت ﷺ در هنگام آسیاب این آیه را می‌خواندند وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى: آنچه در نزد خداست بهتر و ماندگارتر از آنچه در دنیا است، فَسَلَّمَ عَلَيْهَا وَ أَخْبَرَهَا بِخَبْرِ النَّبِيِّ وَ بُكَائِهِ: آن صحابه وارد شد و به حضرت زهرا علیه السلام سلام کرد و حالت و گریستن پیامبر ﷺ را به ایشان خبر داد، فَنَهَضَتْ وَ التَّفَّتْ بِشِمْلَةٍ لَهَا خَلْقَةٌ قَدْ خِيطَتْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَكَانًا بِسَعْفِ النَّخْلِ: فاطمه‌ی زهرا علیه السلام با شنیدن این خبر برخاستند و پوششی (چادری) که بسیار کهنه و مندرس بود و دوازده جای آن با برگ درخت خرما وصله زده بود را بر خود پیچید (و برخاست که به مسجد بیاید و با پدر دیدار کند که پدر از این غصه و گریه رها شود)، فَلَمَّا خَرَجَتْ نَظَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ إِلَى الشِّمْلَةِ وَ بَكَى: (حالا این احتمال داده می‌شود که آن صحابه خود سلمان فارسی علیه السلام بوده که خدمت فاطمه‌ی زهرا علیه السلام آمده و احتمالاً کس دیگری بوده مثل اباذر غفاری علیه السلام که سلمان همراه او آمده بود و دم درب ایستاده و ابوذر وارد خانه شده بود) وقتی که حضرت زهرا علیه السلام از خانه بیرون آمد سلمان فارسی که نگاهش به این پوشش و چادر کهنه افتاد گریست، وَ قَالَ وَ أَرْزَاهُ إِنَّ بَنَاتِ قَيْصَرَ وَ كِسْرَى لَفِي السُّنْدُسِ وَ الْحَرِيرِ وَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهَا شِمْلَةٌ صُوفٍ خَلْقَةٌ قَدْ خِيطَتْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَكَانًا: و گفت چقدر اندوهناک است که دختران قیصر و کسری (فرمانروایان روم و ایران) در دیبا و حریر خودشان را می‌پوشانند و دختر پیغمبر اکرم ﷺ یک پوشش پشمینه‌ی کهنه‌ای که دوازده جای آن وصله خورده دارند، فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَى النَّبِيِّ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَلْمَانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِبَاسِي فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا لِي وَ لِعَلِيٍّ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ إِلَّا مَسَكُ كَبْشٍ نَعْلِفُ عَلَيْهَا بِالنَّهَارِ بَعِيرَتَا فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ افْتَرَشْنَاهُ وَ إِنِّ مَرَفَقَتَنَا لَمِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ فَقَالَ النَّبِيُّ

يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي لَفِي الْخَيْلِ السَّوَابِقِ: ۱ وقتی فاطمه عليها السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد به پدر عرضه داشت: ای رسول خدا! سلمان از (وصله‌ی) چادر من شگفت‌زده شد. پدر! سوگند به خدایی که تو را به پیامبری مبعوث کرده (تو را پیامبر خویش قرار داده) پنج سال است که برای من و علی علیهما السلام جز یک پوست میشی که روزها بر روی آن علف می‌گذاریم و جلوی تنها بزی که در داخل خانه داریم می‌گذاریم و شب که می‌شود این پوست میش را پشت و رو می‌کنیم به نحوی که پشم‌هایش به رو باشد و این را فرش و بستر قرار می‌دهیم و بر روی آن می‌خوابیم و بالش ما هم یک تکه چرم است که لیف خرما داخل آن را پر کرده. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دختر من در خیل سابقان است. (و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۲)

۲- كَانَ النَّبِيُّ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمَكْثَ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از سفر بر می‌گشتند ابتدا به دیدار فاطمه علیها السلام می‌رفتند و بر او وارد می‌شدند و توقف در نزد او را طولانی می‌کردند، فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ مَسْكَيْنَيْنِ مِنْ وَرَقٍ وَقِلَادَةٍ وَقُرْطَيْنِ وَ سِتْرًا لِأَبِي الْبَيْتِ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَ زَوْجِهَا: یک بار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سفر از مدینه خارج شدند فاطمه‌ی زهرا علیها السلام برای اینکه شرایط را تزئین کند (مثل اینکه وقتی یک بزرگی می‌خواهد بیاید طاق نصرت می‌زنند و زیور و زینت می‌بندند، برای اینکه چنین شرایطی را برای پدر و همسرش علیها السلام فراهم کند) خلخال (مثل النگو که زن‌های عرب به پا می‌بندند) از جنس نقره و یک گردنبند و گوشواره از جنس نقره تهیه کردند و پرده‌ای را برای درب منزلشان تهیه کردند، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَقَفَ أَصْحَابُهُ عَلَى الْبَابِ لَا يَدْرُونَ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ لِطُولِ مَكْثِهِ عِنْدَهَا: هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر بازگشتند بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدند، اصحاب هم در بیرون درب ایستاده بودند و نمی‌دانستند منتظر بمانند یا به خاطر اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور معمول در نزد فاطمه علیها السلام طولانی می‌ماندند برگردند، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ وَقَدْ عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِنْبَرِ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه فاطمه علیها السلام خارج شدند در حالی که در چهره‌ی ایشان آثار غضب دیده می‌شد تا اینکه وارد مسجد شدند و کنار منبر نشستند، فَظَنَّتْ فَاطِمَةُ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ لِمَا رَأَى مِنَ الْمَسْكَيْنَيْنِ وَالْقِلَادَةِ وَالْقُرْطَيْنِ وَالسِّتْرِ: فاطمه علیها السلام گمان برد که اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سریع از خانه خارج شدند در حالی که آثار غضب در چهره‌شان آشکار بود به خاطر خلخال و گوشواره‌ها و گردنبند و پرده بود، فَتَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَ قُرْطَيْهَا وَ مَسْكَيْنَيْهَا وَ تَزَعَتْ السِّتْرَ فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَقَالَتْ لِلرَّسُولِ قُلْ لَهُ تَقْرَأُ عَلَيْكَ ابْنَتُكَ السَّلَامَ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ: به خاطر آن پرده را از جلوی درب منزل کردند و خلخال‌ها را از پیشان بیرون آوردند، گردنبند را از گردن جدا کردند و گوشواره‌ها را از گوش در آوردند و آنها را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند گفتند: که به

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

۲- سوره‌ی واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.

پیغمبر ﷺ بگو که دخترت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید اینها را در راه خدا مصرف کن، فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ فَعَلْتَ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا أَسْقَى فِيهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا: ۱ وقتی فرستاده اینها را آورد و پیام را رساند پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: او این کار را انجام داد؟ پدر او به فدای او باد. سه بار این جمله را فرمودند، بعد فرمودند: دنیا از آن پیامبر و خاندان پیامبر ﷺ نیست. اگر دنیا به اندازه‌ی بال مگسی در نزد خدا ارزش داشت و خدای متعال خیری می‌دید یک جرعه آب از دنیا را به شخص کافر نمی‌نوشاند بعد از این جمله از جا برخاستند و وارد منزل حضرت ﷺ شدند.

۳- ابوهیره و ثوبان (ظاهراً غلام پیامبر ﷺ بودند) هر دو گفتند: كَانَ النَّبِيُّ يَبْدَأُ فِي سَفَرِهِ بِفَاطِمَةَ وَيَخْتِمُ بِهَا: پیامبر اکرم ﷺ در سفر خودشان آغاز حرکت را از خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ﷺ قرار می‌دادند و پایان سفرشان را هم به خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ﷺ ختم می‌کردند، فَجَعَلْتُ وَقْتًا سِتْرًا مِنْ كِسَاءِ خَيْرِيَّةٍ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَ زَوْجِهَا: یک بار فاطمه‌ی زهرا ﷺ پرده‌ای پارچه‌ی خیبری برای قدوم پدر و همسرشان تهیه دیدند و (جلوی درب منزل آویختند)، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ تَجَاوَزَ عَنْهَا وَقَدْ عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمُنْبَرِ: وقتی پیغمبر اکرم ﷺ این پرده را دیدند از جلوی درب خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ﷺ عبور کردند و وارد منزل نشدند و آثار غضب در چهره‌ی ایشان مشاهده می‌شد و کنار منبرشان نشستند، فَزَعَتُ قِلَادَتَهَا وَ قُرْطَيْهَا وَ مَسَكْتَيْهَا وَ نَزَعَتِ السِّتْرَ فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَيَّ أَبِيهَا وَ قَالَتْ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ: حضرت زهرا ﷺ گردنبند و گوشواره و خلخال را از خودشان جدا کردند و آن پرده را هم از جلوی درب جدا کردند و آنها را نزد پدرشان فرستادند و عرضه داشتند که اینها را در راه خدا هزینه کنید، فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ قَدْ فَعَلْتَ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَا لِآلِ مُحَمَّدٍ وَ لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ خَلَقُوا لِلْآخِرَةِ وَ خُلِقَتِ الدُّنْيَا لَهُمْ: ۲ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند (وقتی اینها را خدمتشان آوردند) چنین کاری را فاطمه ﷺ انجام داد؟ پدر او به فدای او باد، سه بار این جمله را تکرار کردند و سپس فرمودند: خاندان پیامبر را به دنیا چه کار؟ آنها برای آخرت آفریده شده‌اند و دنیا برای آنها آفریده شده است.

۴- از مسند احمد بن حنبل - که از اهل سنت است - از ثوبان غلام پیغمبر اکرم ﷺ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا سَافَرَ آخِرُ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةَ: پیغمبر اکرم ﷺ وقتی مسافرت می‌کردند آخرین فرد از خانواده‌ی خودشان که از او جدا می‌شدند فاطمه ﷺ بود، وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةَ: و وقتی وارد شهر می‌شدند اولین فردی که به او وارد می‌شدند

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۶.

فاطمه علیها السلام بود، قَالَ فَقَدِمَ مِنْ غَزَاةٍ فَأَتَاهَا فِإِذَا هُوَ بِمِسْحٍ عَلَى بَابِهَا وَ رَأَى عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ قُلْبَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ فَرَجَعَ وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا: وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ بازگشتند و به دیدار فاطمه علیها السلام آمدند، دیدند که فاطمه علیها السلام پلاسی را بر در خانه آویختند. حالا پرده هم پرده‌ی گران‌قیمتی نبوده که تعبیر به پلاس شده) و دیدند حسن و حسین علیهم السلام (که بچه بودند) دستبندی از نقره بر دستانشان است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه بازگشتند و وارد خانه‌ی فاطمه علیها السلام نشدند، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةٌ ظَنَّتْ أَنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا مِنْ أَجْلِ مَا رَأَى: وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام چنین صحنه‌ای را دیدند گمان کردند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین چیزهایی را که دیدند وارد نشدند، فَهَتَكَ السُّتْرَ وَ نَزَعَتِ الْقُلْبَيْنِ مِنَ الصَّبِيِّينِ فَقَطَعَتْهُمَا فَبَكَى الصَّبِيَانُ فَقَسَمْتُهُ بَيْنَهُمَا فَانطَلَقَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ هُمَا بَيْنَكِيَانِ: حضرت علیها السلام پرده را پاره کردند و آن دو دستبند را از بچه‌ها گرفتند و قطعه قطعه کردند، بچه‌ها شروع به گریستن کردند حضرت زهرا علیها السلام دستبندهای قطعه قطعه شده را تقسیم کردند یکی را به امام حسن و دیگری را به امام حسین علیهم السلام دادند و بعد این دو فرزند در حالی که می‌گریستند به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله روانه شدند، فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُمَا: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از آن دو گرفت، وَقَالَ يَا ثَوْبَانَ اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى بَنِي فَلَانِ أَهْلِ بَيْتِ الْمَدِينَةِ: و به ثوبان فرمودند: نزد بنی فلان که خانواده‌ای در مدینه هستند ببر و به آنها بده (که این مهره‌های قطعه قطعه شده را بفروشد و این پرده را که از دیوار کنده شده را هر استفاده‌ای که می‌خواهند بکنند)، وَ اشْتَرِ لِفَاطِمَةَ قِلَادَةً مِنْ عَصَبٍ وَ سِوَارِينَ مِنْ عَاجٍ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي وَ لَا أَحَبُّ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا: و برای فاطمه علیها السلام گردنبندی از عصب (که معانی متفاوتی می‌تواند داشته باشد یا دانه‌هایش از چوب باشد یا بافته شده از نخل یا یک چیز بی‌ارزش) و دستبندی از عاج بخر (که چیزهای ارزان‌قیمتی بودند) چرا که اینها اهل بیت من هستند و من دوست ندارم که گواراترین چیزهای خودشان را در زندگی دنیوی‌شان قرار دهند.

۵- عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ إِذَا فِي عُنُقِهَا قِلَادَةً: رسول

خدا صلی الله علیه و آله بر دخترشان فاطمه علیها السلام وارد شدند و گردنبندی بر گردن دخترشان بود، فَأَعْرَضَ عَنْهَا فَقَطَعَتْهَا وَ رَمَتْ بِهَا: و لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی بر گرداندند از حضرت زهرا علیها السلام و ایشان هم این گردنبند را از گردنشان جدا کردند، قطعه قطعه کردند و جلوی پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشتند، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْتِ مِنِّي يَا فَاطِمَةُ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای فاطمه! تو از جنس وجود منی، ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ فَنَاولَتْهُ الْقِلَادَةَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ وَ غَضِبِي عَلَى مَنْ أَهْرَقَ دَمِي وَ آذَانِي فِي عِترَتِي: <sup>۲</sup>

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

سپس فقیری آمد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گردنبد را به آن فقیر دادند سپس فرمودند: خشم من و خشم خدا شدت یافت و بالا گرفت بر کسی که خون مرا بریزد و خاندان مرا آزار و اذیت کند.

۶- امام رضا علیه السلام از پدرانسان علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام از اسماء بنت عمیس: كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ اشْتَرَاهَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ فِئَةٍ: من نزد فاطمه علیه السلام بودم که در آن هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیه السلام وارد شد در حالی که بر گردن فاطمه علیه السلام گردنبدی از طلا بود که علی بن ابیطالب علیه السلام از سهمیهی خود از فیه برای فاطمه علیه السلام خریده بود، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ لِبَاسَ الْجَبَابِرَةِ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای فاطمه! مردم نگویند که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس جباران را به تن کرده است، فَقَطَعَتْهَا وَ بَاعَتْهَا وَ اشْتَرَتْ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقَتْهَا فَسَرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ: بعد از این سخن حضرت علیه السلام گردنبد را از گردنشان جدا کردند و فروختند و با پول آن غلامی را خریدند و در راه خدا آزاد کردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به این خاطر مسرور و شادمان شدند.

یک جلوهی زیبا از اینار در عین زهد را سورهی هل اتی نقل می‌کند که در تفاسیر روایی به تفصیل این ماجرا را از زبان معصومین علیهم السلام توضیح داده‌اند که حسنین علیهم السلام در سن طفولیت بیمار می‌شوند و به راهنمایی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه علیه السلام و فضه خادمه‌ی حضرت فاطمه علیه السلام از بیماری شفا پیدا کنند روزه بگیرند که احتمالاً حسنین علیهم السلام بنا را بر این می‌گذارند که به نذر خود عمل کنند و روزه بگیرند آن سه روزی که نذر کرده بودند روز اول را روزه می‌گیرند مقارن با زمان افطار در حالی که فقط با همان نان جوینی که جوی آن را فاطمه زهرا علیه السلام با دستاس آرد کرده بودند و خودشان در منزل نانی تهیه کرده بودند این نان جوین تنها چیزی بود که در اختیار داشتند (حالا من به خود آیات هم اشاره کنم خوب است) روز اول فرد فقیری مقارن افطار می‌آید و بعد از اینکه نماز مغرب را خوانده بودند و می‌خواستند افطار بخورند فرد مسکینی در می‌زند و می‌گوید: من فرد مسکینی هستم ای خاندان پیامبر! اگر خوراکی به من عطا کنید متشکر می‌شوم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من سهم خودم را از افطار که قرص نانی است به این مسکین می‌بخشم، حضرت زهرا علیه السلام هم می‌فرمایند: که من هم می‌بخشم حسنین علیهم السلام و فضه خادمه هم با آب افطار می‌کنند، سحر را هم آب می‌خورند روز دوم به همین ترتیب به نذر خودشان عمل می‌کنند باز مقارن افطار در خانه به صدا در می‌آید فرد یتیمی طلب غذا می‌کند روز دوم هم دومین بار غذای خودشان را می‌دهند و با آب افطار می‌کنند سحری را هم آب می‌خورند و روز سوم باز مقارن افطار در خانه زده می‌شود و فردی من فرد اسیری هستم باز همگی قرص نان خودشان را می‌بخشند و تعبیر قرآن این است: يُوفُونَ

بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؛ اینها جلوه‌های ایثار و انفاق و احسان در اوج تنگدستی و محرومیت و تحمل سخت‌ترین محرومیت‌هاست و همزمان ایثار تنها امکاناتی که برای زندگی در اختیار داشتند.